ریاحین الشریعة

در ترجمهٔ

دانشمندان بانوان شیعه

جلد سوم

تألیف

آقای شیخ ذبیح... محلاتی

ناشر
دار الکتب الاسلامیة
شیخ محمد آخوندی
بازار سلطانی طهران



شوهرش قاسم درزمین کربلا آمدند وقاسم دررکاب آنحضرت بدرجهٔ رفیعه شهادت رسید چنانچه تفصیل آنرا درکتاب نامبرده ذکر کرده‌ام واین مخدره ازبانوان دشت کربلاو ودر اسیری ومصائب اهلبیت سهیم وشریك بود .

ام البنین والدهٔ قمر بنی هاشم حضرت ابی الفضل علیه السلام

این بانو اگرچه در زمین کربلا حاضر نبود ولی چهار جوان او درکربلا شهید شدند که بعد از وقعه کربلا ازناله وگریه آرام نشد تابجوارحق بیوست وبانوانی که‌از کربلامراجعت کردند بمدینه‌درخانه ام‌البنین بمراسم عزاداری قیام مینمودند و همی بگریست تا اینکه در مدینه بجوارحق پیوست .

نامش فاطمه وبکینه‌معروفه‌اند واو دخترحزام‌بن‌خالدبن‌ربیعة‌بن‌عامر المعروف بالوحیدبن کلاب‌وقیل عامر بن‌صعصعة‌بن ربیعة‌بن الوحید بن کعب بن عامربن کلاب ومادر ام البنین لیلی دختر شهیدبن ابی بن عامر بن ملاعب الاسنه است که نامش‌مالك بن جعفربن کلاب است.

مامقانی در تنقیح‌المقال گوید ام البنین‌اسمش فاطمه دختر حزام‌بن خالدبن ربیعةبن عامربن کلاب است امیرالمؤمنین علیه السلام بابرادرش عقیل فرمودند میخواهم زنی براي من خواستگاری بنمائی که‌ازخاندان‌شجاعت بوده‌باشد وبسی‌قوی پنجه و شیر دل باشد وعقیل بن‌ابي‌طالب چون نسابه بود درعلم انساب مهارتي بکمال داشت‌و نساب عرب‌را کاملامطلع بودعرض‌کرد یاسیدي چنین زن برای‌چه میخواهی حضرت فرمود برای‌اینکه فرزند شجاع‌ودلیر آورد عقیل گفت چنین زن‌درمیان قبیله‌بنی کلاب میباشد واوام‌البنین دخترحزام‌بن خالد کلبي‌است .

براي اینکه در میان‌قبایل عرب شجاع‌تراز‌پدران او‌نیست‌ودرجلادت وفروسیت کسی‌را بمردی نمیشناسند ودر حق پدران‌آنها لبید ازبرای‌نعمان بن منذرملك حیره این اشعار بگفت .

نحن بنو ام‌البنين الاربعة

ونحن خير عامر بن صعصعة الضار بون الهام وسط الجمجمه

ولبيد هنگامی که این اشعار بگفت کسی از عرب براو انکار نکرد واز آن طائفه است ابوبراء کسی که درعرب شناخته نمیشود که شجاعتر از ایشان باشد غیرجنابت یاامیرالمؤمنین پس امیرالمؤمنین ع ویرا بعقدخود در آورد واول ازاوقمر بنی‌هاشم متولدگردید بعد عبدالله بعد جعفر بعد عثمان متولدگردید

وهر چهارتن زمین کربلا شهیدشدند وعقب ام‌البنین از قمربنی هاشم ازپسرش عبیدالله بن قمربنی‌هاشم بسیارشدند.

قال‌المامقاني ويستفاد قوة ايمانها وتشيعها من حيث‌ان بشير كلمانعى اليهابعدورود المدينه احدا من اولادها الاربعة قالت‌ماعمناه‌اخبرني‌عن ابى عبدالله الحسين‌ان اولادى ومن تحت‌الخضرا كلهم فداء لابى‌عبدالله الحسين‌فلما نعى‌اليه الحسين قالت قطعت‌نياط قلبى فان علقتها بالحسين ليس‌الا لامامته ع وتهون على نفسها موت مثل هؤلا الاشبال الاربعة ان سلم‌الحسين وذلك يكشف عن‌المرتبة الرفيعة فى الديانة) ولا يخفى انى لم اظفرعلى مستندماذكره من‌مكالمة ام‌البنين‌مع‌بشيرالاانه اعلم بماقال

حاصل فرمایش‌ایشان است که چون‌بشیر وارد مدینه گردیدازقبل‌زین‌العابدین که خبر دهد مردم‌را از ماجرای اهلبیت ام البنین اورا‌ملاقات کرد فرمود ای‌بشیر از حسین‌چه‌خبر آوردی‌بشیر گفت‌ای‌ام‌البنین‌خدایتعالی‌تراصبردهد که‌عباس‌تو کشته گردید ام‌البنین‌فرموداز‌حسین خبر ده‌بالاخره یکی‌یکی‌خبرقتل فرزندانش راباوداد ام البنین همی خبر ازحسین‌میگرفت و گفت فرزندان‌من‌و آنچه درزیر آسمان‌است فدای‌حسینم باد بشیر خبر قتل آن‌حضرت را باوداد صیحه‌کشید و گفت ای‌بشیر رك دلـم راپاره کردي وصدا بناله وشیون‌بلند کرد .

مامقاني گوید اینشدت علاقه‌کاشف ازبلندی مرتبه‌اودرایمان وقوت معرفت او بمقام امامت است که‌مرك چهار جوان‌رشید خودرا که نظیر نداردسهل میشمارد

وعلامه سماوي در ابصارالعین گوید که‌ام‌البنین همه روزه دربقیع میرفت‌ومرثیه

می خواند بنوعی که مروان با آن قساوت قلب گریه می کرد و اشك های خودرا با دستمال پاك مینمود وهنگامی که زنها اورا ام البنین میگفته اند و تسلیت میدادند این ابیات راانشا کرد.

لاتدعونی ؤیك ام البنین	تذکرنی بلیوث عرین
کانت بنون لی ادعی بهم	والیوم اصبحت ولامن بنین
اربعة مثل نسور الربی	قدواصلواالموت بقطع الوتین
تنازع الخرصان اشلا اعهم	وکلهم امسوا صریعا طعین
فلیت شعری اکما اخبروا	بان عباساً قطیع الیدین

یعنی ای زنان مدینه دیگر مرا ام البنین نخوانید ومادر شیران شکاری ندانید مرا فرزندانی بود که بسبب آنها مرا ام البنین میگفته اند واکنون صبح کردم که دیگر برای من فرزندی نیست چهار باز شکاری داشتم که آنهارا نشانهٔ تیر کردند ورك ویتن آنها را قطع نمودند ودشمنان بانیزهای خود ابدان طیبه آنهارا ازهم متلاشی کردندو و شام کردند در حالی که همه آنها بروی خاك با جسد چاك چاك افتادند ای کاش می دانستم آیا چنین است که مرا خبر دادند باینکه دستهای فرزندت قمر بنی هاشم راازتن جدا کردند.

و نیز در ابصار العین ابیات ذیل رابام البنین نسبت داده است

یامن رای العباس کر	علی جما هیر النقد
و و راه من ابناء حید	رکل لیث ذی لبد
بنئت ان ابنی اصیب	برأسه مقطوع ید
ویلی علی شبلی و مال	برأسه ضرب العمد
لو کان سیفك فی	یدیك لما دنی منه احد

حاصل مضمون دلخراش این ابیات آنکه ای کسی که فرزند عزیزمن عباس را دیده ای که بأدشمن درقتال است وآن فرزند حیدر کرار پدر وار حمله میافکند و فرزندان دیگر علی مرتضی که هریك شیرشکاری هستند در پیرامون اوقتال میدهند آه

که خبر بمن رسیده‌است برسرفرزندم عباس عمود آهن زدند درحالی که‌دست‌در بدن نداشت ای‌وای برمن چه‌برسرم آمد وچه مصیبت برفرزندانم رسید اگر فرزندم‌عباس رادست‌درتن بود کدام کس‌جرئت‌داشت که بنزدیك اوبیاید) واز اعقاب قمربني هاشم فضل بن محمد بن فضل بن حسن‌بن عبید الله بن عباس‌بن امیرالمؤمنین است که‌مرثیه ذیل را برای‌جد خودانشا کرده

انی لاذکر العباس موقفه — بکربلاو هام‌القوم‌یختطف

یحمی‌الحسین‌ویحمیه‌علی‌ظمأ — ولا یولی ولایثنی فیختلف

ولااری مشهد ایوماکه‌شهده — مع‌الحسین علیه الفضل‌و الشرف

اکرم به مشهد ابانت فضیلته — و ما اضاع له افعاله خلف

ام‌لیلی والدهٔ علی‌اکبر ع

بانوی، حرم حضرت والای حسینی ع دختر ابو مرة عروة‌بن مسعود ثقفی ومادر ام‌لیلی میمونه‌دختر ابوسفیان‌بن حرب بود.

ودرخیرات حسان گوید لیلی بنت ابی مرة‌بن عروة‌بن مسعود بن معبد الثقفی است اشهر واعرف زنان عصر خود بوده ودر شأن وجلالت بالاتر ووالاتر بوده پدرش ازقبیله‌مختار بن‌ابی عبیده ثقفی است ومادرش از نزاد ابو سفیان امـوی است از این جاست که روزي معویه گفت میدانید امروز خلعت خلافت شایسته بیکـر کیـست حاضران هریك چیزی گفته‌اند معویه گفت‌شایسته مقام خلافت امروز علی‌بن‌الحسین است که‌ازلیلی بوجود آمده است‌چه در وي خوشروئی‌ثقیف وسخأ بنی امیه‌وشجاعت بنی هاشم جمع است شرفی که‌در میان نسوان آن عصر باین‌مستورهٔ خدر عفاف‌نصیب شد هم بستری با حضرت حسین و شرف ثانوی ولادت با سعادت علی‌بن الحسین (ع) ودر اشعار مشهوره که‌علی بن الحسین را مدح کردند اشعار باین‌شرف شده‌است یعنی از این عقیاه نام‌برده‌اند.

محمدبن احمدبن ادریس حلی رضوان الله علیه درکتاب سرائر میگـوید در